

در یک تقسیم بندی کلی شعر آذربایجان را می توان به دو شاخه تقسیم کرد:  
- شعر عروضی  
- شعر هجایی

شعر عروضی آذربایجان همانند شعر فارسی از قوانین و قاعده های عروض عرب پیروی می کند. آرایشهای لفظی و معنوی شعر عروضی آذربایجان به شیوه شعر فارسی است. از دیگر ویژگیهای شعر عروضی آذربایجان، کثرت واژه ها و تمجیرات فارسی و عربی در آن است که در آثار عروضی همه شاعران آذربایجانی آشکار است. غزلیات ملامحمد فضولی بغدادی، اشعار سید ابوالقاسم نباتی، دیوان نسیمی و خطایی و واحد و... از واژه های فارسی و عربی سرشار است. مضامین و محتوای شعر عروضی آذربایجان نیز همان مضامین و محتوای شعر عرفانی و عاشقانه فارسی است و حتی در بعضی موارد وقتی آثار شاعران کلاسیک آذربایجان را می خوانیم گویی ترجمه اشعار برخی از بزرگان شعر فارسی است. شعر عروضی آذربایجان پیوسته زیر سلطه و سیطره شعر فارسی و پیرو و مقلد نوع عرفانی آن بوده است. در این شعر چندان نشانه ای از دردها و جراحتهای اجتماعی و تاریخی مردم به چشم نمی آید.

منظور ما این نیست که بگوییم؛ چون شعر عروضی آذربایجان زیر سلطه و سیطره شعر فارسی بوده است، باید آن را به کناری

نهاد و از کنارش گذشت. به عقیده ما - و برخلاف نظر بعضی از معاصران ناآگاه که بدین میراث شکوهمند بی اعتنایند - باید بدان حرمت نهاد و قدرش را دانست. چرا که اولاً این شعر هویت دینی دارد و سراینده گانش نیز اغلب به حق رسیدگان می باشند. ثانیاً؛ اگر عیب بزرگ این شعر پیروی و تقلید از شعر عرفانی فارسی باشد، بزرگترین خشنش نیز همین است. بدان علت که این شعر مجرا و معبری بوده است که زلال عرفان شعر فارسی در بستر آن جریان یافته و به آذربایجان سرازیر شده است.

پس؛ به این نکته می رسمیم که شعر عروضی آذربایجان فرزند خلف شعر فارسی است و چنین شعری را نمی توان «شعر بومی» یا به قول مجله شعر «بومی سرود» دانست.

شعر بومی و خودزاد آذربایجان شعر هجایی است بدین معنی که هجایی بودن و نگینجیدن در چارچوب اوزان و بحر شعر فارسی، اولین و بدیهی ترین ویژگی شعر بومی آذربایجان است. سخن دیگر اینکه، اغلب وقتی از شعر بومی آذربایجان سخن به میان می آید، ذهن همه به «بایاتی» ها معطوف می شود و گروهی بایاتی را «شعر مردمی» و بومی آذربایجان می پندارند. شاید این پندار نادرست، از ویژگیهای بایاتی ناشی شده باشد، مانند: کوتاه بودن و خلاصه شدن آن در چهار مصراع - هر مصراع

# شعر بومی آذربایجان

## در یکی نما

• جلال محمدی

علم سبز و دست سبز  
باغی را باغبان شدم  
آبش زلال و سنگش لعل

من عاشیق، دولان باغی  
گز باغی، دولان باغی  
زولفوندن اویرنمیشم  
بوینونا دولانماقی

man asiq dolan baqi  
gaz baqi dolan baqi  
zulfundan oyranmleam  
boynuna dolanmaqi

من عاشیق، سیر باغ کن  
سیر باغ کن و در آنجا بگرد  
از زلف تو آموخته ام  
با تو دست در گردن کردن را  
البته برگردان بایاتی را با خود آن قیاس کردن خطاست.  
آنان که با زبان آذربایجان آشنایند می دانند که بایاتی در  
برگردان تنزل می کند...

□ □

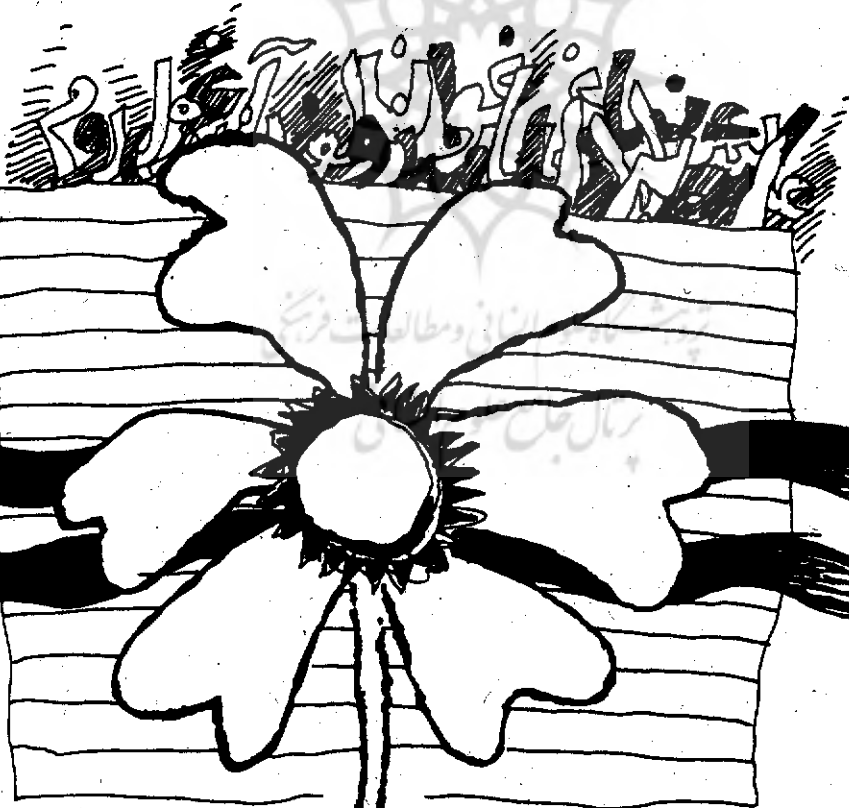
علاوه بر ویژگیهایی که برای بایاتی برشمردیم، سادگی بیان و

عبارت از هفت هجاست. و قافیه داشتن آن که حفظ و یادگیری اش را آسان می کند و در گفتگوهای روزمره مردم بسیار به کار می رود. بایاتی تنها یکی از قالبهای شعر بومی آذربایجان است و کسانی که بایاتی را «شعر مردمی» می دانند در خطایند. اینان ترانه های مردمی (خالق ماهسی لارین) را با «بایاتی» اشتباه می گیرند. چرا که بایاتیها اغلب با جناس قافیه و به طرز استادانه یعنی سهل و ممتنع سروده شده اند و این گویای آن است که بایاتیها را نه مردم عادی، بلکه شاعران عاشق یا «عاشیق» های شاعر سروده اند. علاوه بر اینکه در بسیاری از بایاتیها نام «عاشیق» آمده است. نیز بسیاری از بایاتیها با کلمه «عاشیقم» یا «من عاشیق...» آغاز می شود و این خود دلیل دیگری است بر اینکه بایاتیها را عاشیقها سروده اند:

من عاشیق، یاشیل آل  
یاشیل علم، یاشیل آل  
بیر باغا باغوان اولدوم  
سوی دورو، داشی لعل!

man asiqam yasil al  
yasil alam, yasil al  
bir baqa beqvan oldum  
suyl duru, dasi la'll

من عاشیق، دست سبز



«عاشیق» شاعری است که می‌سزاید و می‌نوازد و می‌خواند. «ده‌ده قورقود» سلف و سبیل عاشیقه‌هاست. عاشیقه‌ها در قدیم «اوزان» [ozan] نامیده می‌شدند و «قویوز» [Kopuz] شکل اولیه‌ی ساز امروزی عاشیقه‌ها بوده است. «عاشیق» در جامعه‌ی ترکان بعد از اسلام و پیشتر از اسلام، به روایت کتاب ده‌ده قورقود، نقش مقدسی داشته است. «ده‌ده» نامی برای پاکان و مقدسان بوده است که اکنون نیز در میان بعضی از مشایخ آذربایجان کاربرد دارد. ده‌ده قورقود پیشگو و رهبر معنوی و «اوزان» «اوغوزها» (تیره‌ای از ترکان) می‌باشد. به روایت کتاب ده‌ده قورقود وی به جوانان وقتی که مردانگی خود را به اثبات می‌رساند، نام می‌بخشد و باز این اوست که در هنگامه‌ی مصیبت و اندوه با اندرزه‌ها و «قویوز» و آواز خویش به اوغوزها کمک می‌کند.

«اوغوزها» به «قویوز» - یعنی سلف ساز امروزی آذربایجانی - حرمت می‌نهادند، آنچنان که اگر از کسی در حالی که قویوز در دست داشته، خطایی درخور مرگ سر می‌زد، به احترام «قویوز» از او درمی‌گذشتند. در داستان دهم کتاب ده‌ده قورقود، «اغراق» برادرش را خفته می‌یابد و قویوز او را از بالینش برمی‌دارد. «سرق» بیدار می‌شود و می‌خواهد برادر را با شمشیر از پا درآورد (دو برادر پیشتر همدیگر را ندیده‌اند) ولی چون «قویوز» را در دست او می‌بیند، می‌گوید: «من ترا نمی‌کشم، چرا که این بی‌احترامی به قویوز ده‌ده قورقود است. اگر قویوز در دست نبود، با شمشیر دو نیمه ات می‌کردم.»

وقتی ساز را آن حریم و حرمت باشد، پیداست که «عاشیق» نیز منزلتی خاص در بین مردم خواهد داشت. عاشیقه‌ها در امیاد دینی و ملی، در عروسیها و مجالس شادی حضور می‌یابند و با ساز و آواز و شعر، پیام خویش را به مردم می‌رسانند؛ و آنگاه که شعر و ساز و آواز درهم آمیزد، پیداست چه توفیقی در انتقال احساسات و اندیشه‌ها خواهد داشت.

جانمایه‌ی شعر عاشیقی، مسایل دینی و موضوعات عرفانی و انسانی است. عاشیقه‌های پیشین - به گواهی آثارشان - از دانسته‌های دینی و عرفانی خوبی برخوردار بوده‌اند. بعضی از این عاشیقه‌ها به زبانهای عربی و فارسی نیز آشنایی داشته‌اند. در

ایجاز ناب از دیگر خصوصیات بایاتی است. بایاتی اگرچه مضامین فلسفی چون زندگی و مرگ و مضامین اجتماعی مانند مبارزه با ظلم و وطن پرستی را دربردارد، اما در گل، شمعی عاطفی است. تفکر در بایاتی سخت ساده و احساسمند جلوه‌گر شده است و از همین جااست که بایاتی توانسته است در روح و ذهن و زبان همه‌ی آذریها جاری شود و صومیت یابد. هم، مادران گهواره‌ی طفلان خویش را با زمزمه‌ی بایاتی می‌جنبانند - که «لایلا» خوانده می‌شود - و هم بر مزار مسافران ابدیت، نوای داغدیدگان می‌گردد - که در این طرز «آغی» نام می‌گیرد -.

گفتیم که به عقیده‌ی ما بسیاری از بایاتیها را عاشیقه‌ها سروده‌اند و این، محل شک و شبهه نیست. دفترهایی که از عاشیقه‌ها به یادگار مانده است از بایاتی خالی نیست. بایاتی زیر، در دفتر «عاشیق قوریانی» آمده است:

عزیزیم بو داغدان  
قوشلار اوچار بو داغدان  
«قوریانی» کوچ ائدبیدیر  
بو آراندان، بو داغدان

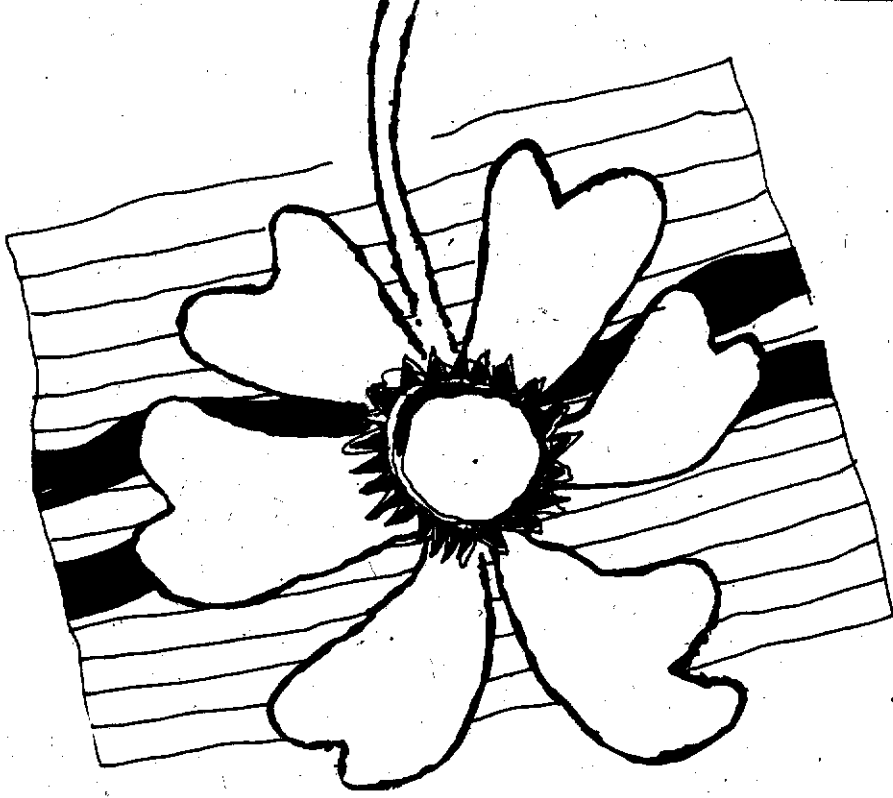
azizim bu daqdan  
qaalar ucar bu daqdan  
qurbanı koc edibdir  
bu arandan bu daqdan

عزیز توأم از این کوه  
پرنده‌ها از شاخه‌ها پر می‌کشند  
«قوریانی» کوچ کرده امیت  
از این کوه و دشت

«عاشیق قوریانی» از عاشیقه‌های قرن دهم است و همچنان که می‌بینیم، نامش را نیز در بایاتی آورده‌اند. با این همه، سزایندگان بسیاری از بایاتیها شناخته نشده‌اند و از این روست که اغلب محققان آنها را شاخه‌ای از شعر عامیانه و فولکلوریک آذربایجان دانسته‌اند.

شعر بومی آذربایجان پیوسته با موسیقی همراه و همگام بوده است.

عاشیق‌ها



بهره بر خاک پایش سوده ام  
آگاهی و علم پیدا کرده ام و سینه ام دفتر [معرفت] شده است.  
باز «عاشیق علسگر» در شعری دیگر می فرماید:  
یغرین، گویون، عرشین، کورسون بیناسی  
کنهی، بینوره سی آی نه دن اولدو؟  
یغری گویدن، گوی یتردن کیم سئچدی  
حکمتین دریاسی آی نه دن اولدو؟

yerin, goyun arsin bibasi

kunhi biynuraasi ay nadan oldu

yeri goydan goyu yerdan kim secdi

hekmatin daryasi ay nadan oldu.

کنه و ذات زمین، آسمان، عرش و بنای هستی از چیست؟  
چه کسی زمین را از آسمان و آسمان را از زمین جدا کرد؟  
دریای حکمت از چه و در کجاست؟

یغدی قات گوی نه نوع ایلن وورولدو؟

نچه قندیل، نچه ستون وورولدو؟

سن کیم سن، من کیم م، کیمدن سورولدو؟

اوستادلار اوستاسی آی نه دن اولدو؟

yeddi qat goy na no'llan quruldu?

neca qandil neca sutum vuruldu?

san kimsan man kimam kimdan soruldu?

ustadlar ustasi ay nadan oldu?

هفت آسمان چگونه برپا شد؟

و این همه ستون و قندیل چگونه بدان پیوست؟

از چه کسی پرسیده شد تو کیستی؟ من کیستم؟

وجود استادان از چیست؟

دیوان «عاشیق قوربانی» سه بیت شعر فارسی با الفبای کریل  
آمده است:

جنگ با خود، صلح با دشمن طریق دین ماست  
کافر و مؤمن همه یکنگ در آیین ماست  
از دم سرد سبک مغزان ز جا کی می رویم  
توده غبار دامن تمکین ماست  
بعث هفتاد و دو ملت حق بود در کیش عشق  
هر که این فهمید نور دیده حق بین ماست.

متأسفانه بیشتر عاشیقهای امروزی، به ویژه عاشیقهای جوان به  
سطح گراییده اند. اشعار عاشیقهای چون عاشیق قوربانی، عاشیق  
عباس توفارقانلی، خسته قاسم، عاشیق واله و... لبریز از مضامین  
دینی و عرفانی و انسانی است. رسوخ مضامین دینی و عرفانی در  
آثار عاشیقهای که خود را عاشیق حق (حق عاشیقی) می دانند،  
امری طبیعی است. بنگرید به دوبیت زیر از «عاشیق علسگر» که  
می گوید: «از الست و لحظه بلی خدمتگزار مولای مردان یعنی  
حضرت علی (ع) شده ام. رخ بر خاک پایش سوده ام و سینه ام از  
علم [لدنی] لبریز شده است.»

الست بریکم، قالوا بلی. دن

مردین مولامینا نوکر اولموشام

سورتموشم اوزومو خاک پایینا

علم تاییب، سینه دفتر اولموشام.

alasto be rabbokom qalu bala dan

mardin movlasina nokar olmusam

surmusam uzumu xaki paylina

eimi tapib sine daftar olmusam

از هنگام الست بریکم و قالو بلی

نوکر مولای مردان شده ام

که برگردان آن چنین است:

«گنه و جوهره زمین، آسمان، عرش، کرسی و انسان از چیست؟ زمین را از آسمان و آسمان را از زمین چه کسی جدا کرد؟ و دریای حکمت از چه در وجود آمد؟»

«هفت آسمان چگونه برپا شد و چندین قندیل (ستاره) و چندین ستون بر آن زده شد؟ از چه کسی پرسیده شد که: تو کیستی و من کیستم؟ استاد استادان از چه در وجود آمد؟»

وی در ادامه شعر به «علم لذتی» عاشقهای حقیقی اشاره کرده است:

یازیق علسگرم انتظارم وار  
عالم سن سن، منی ائیله خبردار  
علمی هازدان تاپدی جمله عاشیقلار  
شعر ممماسی آی نه دن اولدو؟

yazlıq alsagaram intizarim var  
alim sansan mani eyla xabardar  
elmi hardan tapdı jumla asıqlar  
se'ri mu'ammasi ay nadan oldu

علسگر بیچاره ام، انتظار دارم  
تو عالم و آگاهی، مرا خبردار کنی  
عاشقان، چگونه به آگاهی رسیده اند؟  
و معمای شعر از چه به وجود آمد؟

یعنی: «عاشیق علسگر بیچاره ام و در انتظارم که تو مرا (از اسرار و حقایق) آگاه فرمایی. عاشقان «علم» را از کجا یافتند و معمای شعر از چه در وجود آمد؟»

□ □

به راستی که آنچه در رگ و ریشه این اشعار جاری است، چیزی جز حکمت و معرفت نیست. این است آن شعله ای که از دل عاشق حق برمی خیزد و با گره خوردن به سیمهای ساز و رشته های مخملین آواز، آتش به جان اهل دل می ریزد. این شعرها (شعرهای عاشیقی) در قالبهایی چون قوشما، گرایلی، آغی، بایاتی، باغلاما، دئیشمه، باغلاما، قفیل بند، استادنامه، بتشلیک (مخمس)، قوشا یا پراق، دوداق دیمز، تاپناجا، کرمی و... سروده می شود.

سهندیه شهریار:

سنی حیدربابا اول نهره لریله چاغیراند...

sani heydar baba ol n'ralarıyla caqlıranda

آنگاه که حیدربابا با نهره های خروشان تو را صدا می زند...  
«کوه به آسمانها نزدیکتر است. کوه مهبط وحی انبیا و از برجسته ترین شاهکارهای طبیعت است. آبی که در شکاف کوه از جگر صخره ها می تراود، صافی تر و زلالتر است... حیدربابا کوه است...»

شعرایی که در کودکی با کوه و جنگل و دریا سرو کار داشته و در آغوش طبیعت ناب پرورش یافته اند، می دانند که رؤیاهای شیرین آن ایام بعدها گنجی را تشکیل می دهند که در دوران نویسندگی همیشه در آستین و در دسترس استفاده است. برای من نیز چنین بود. از این رو به زادگاه خود شاید بیش از بسیاری از دوستان ادبی بدهکار باشم. در آثار خود کم و بیش از موطن خود یاد کرده و هرگز قانع نشده ام:

در دلم بود که سرودی هم به شیوه ترانه های محلی داشته باشم که در ذائقه محلیها خاصه در کام همبازیهای دوران بچگی ام شیرینتر نماید.

این مجموعه [حیدربابا به سلام] را... به کلیه همشهریهای آذربایجانی (شهری و روستایی) اهدا [می کنم] و افتخار و سربلندی آذربایجان و آذربایجانی را از صمیم قلب خواهان و آرزومندم

سطور فوق، بخشی از مقدمه ای است که شهریار بر چاپ اول حیدربابا به سلام نگاشته است [تبریز، ۱۳۳۲]. گروهی حیدربابا به سلام را شعر عروضی می دانند و آن را در وزن می گنجانند:

حیدر بابا ایلدیریملار شاخاندا  
مستغملن مستغملن فعلون

heydar baba ildirimler saxanda

حیدربابا هنگامی که رعد و برق (طوفان می کند) اما به عقیده بسیاری از شعرشناسان بومی آذربایجان، حیدربابا به سالم شعر عروضی نیست. نویسنده این مقاله نیز بر این عقیده است که حیدربابا به سلام شعر هجایی است که اگر چه وزن آن با افاعیل عروضی (مستغملن مستغملن فعلون) یا (مفتعلن مفتعلن فعلون) تناسب دارد، اما هر مصراع آن از یازده هجا تشکیل شده است. از این گذشته، در مقدمه ای که شهریار بر کتاب نوشته است، به محلی بودن (بومی بودن) این اثر گرانتنگ تاکید می ورزد. و حتی می گوید که آن را برای محلیها و بومیها سروده است.

بند بند «حیدربابا...» معرف آداب و رسوم و طرز معیشت و زندگی آذربایجان است. حیدربابا به سلام موجزترین و جامعترین فرهنگ نامه آذربایجان است. این اثر شگرف و شگفته سرود ارزشهای اصیل روستایی است، ارزشها و آداب و رسومی که سیل صنعت و شهرنشینی رفته رفته آنها را می روید و از صحنه زندگی ما می راند. آنان که یادی از روستا در خاطر، و شمیم کوه و گندم را در مشام دل ندارند، از درک زیباییهای آن عاجزند.

حیدر بابا به سلام با زندگی مردم آذربایجان گره خورده است. آنچه آن که امروزه در آذربایجان مصراعها و ابیاتی از آن صورت «مثل سایر» یافته است:

شهریار



گوزلرین آخیره قالمیش ایدی

از آخرین بازماندگان زیباییان (انسانهای خوب) بود.

gozalların axıra qalmışydı

واپسین باقی مجمع خوبان بود.

بیز دنده بیر یاد ائلیین ساغ اولسون

bezdanda bir yad eyliyan saq olsun

سلامت باد آنکه از ما یادی بکند

گوز یاشینا باخان اولسا قان آخماز

انسان اولان خنجر بطلینه تاخماز

goz yasına baxan olsa qan axmaz

اگر به سرشک دیدگان می نگریستند، خون جاری نمی شد

آنکه انسان است خنجر بر کمر نمی بندد.

ائشیتیمیش یانیر آلا، چراغی

esitmişim yanır allah cırağı

شیدیه ام چراغ خدا فروزان است

حیدربابا به سلام با این صفات، شکل و شیوه ای نوین در عرصه شعر بومی آذربایجان، و بزرگترین جریان شعری معاصر در گستره ادبیات آذربایجان است. این اثر ساده بومی، در مدت کوتاهی مرزها را درنوردید و به زبانهای زنده جهان ترجمه شد و در شهرهای باکو، قفقاس، عشق آباد، تاشکند و کشورهای ایتالیا و ترکیه به عنوان سند زنده و گویای زبان معاصر آذربایجان اهمیت یافت و به گونه کتابی درسی درآمد.

حیدربابا شعر بومی آذربایجان را زنده کرد. در زمانی که چاپ هر گونه کتاب و مجله به زبان آذربایجانی ممنوع بود، طبعین حماسی و انسانی حیدربابا در آفاق پیچید و همچون ورق زر دست به دست شد. جریان شعری حیدربابا بسیاری از شاعران را با خود همراه کرد. نزدیک به صد تن از شاعران توانای آذربایجان بر این منظومه مانا نظیره نوشتند: شاعرانی چون عباس بارز با اثر ائل داقینا سلام، مغان اوغلو با آی ساوالان، جوشقون، جبار یاغچه بان، سیدجعفر موسوی، غلامعلی آذری با مفتیه سلام، عباس شیخیز تبریزی با قراملک منظومه سی و عبداللطیف بندر اوغلو از کرکوک عراق با گورگور بابا.

کاری تازه که در عرصه شعر بومی آذربایجان در حال انجام است، نوگرایی در محتواست. جمعی از شاعران جوان آذربایجان در قالبهای بومی که استعداد پذیرش محتوای نو را دارد، به سرودن شعر پرداخته اند و این کاری ست بس ارجمند. نوگرایی محتوایی در شعر بومی آذربایجان، اگر چه پیش از انقلاب آغاز

شده بود (اشعار شاعرانی چون «سهند» گواه این مدعاست)، اما بعد از انقلاب به واسطه چاپ و نشر کتابها و مجموعه های شعر و مجلات آذری قوت بیشتری گرفت. چاپ و نشر مجموعه های شعر شاعران نوپرداز جمهوری آذربایجان مانند نبی خزری و حکیمه بلوری در این حرکت بی تأثیر نبوده است.

به هر حال درباره نوگرایی در شعر بومی آذربایجان چندان نمی توان سخن گفت چرا که این حرکت، حرکتی است نو و تا فصل درو وقت باقی است.

منابع:

۱. قوربانی (عاشیق قوربانی). باکو، دانشگاه باکو، ۱۹۹۰.
۲. کتاب دده قورقود، باکو، انتشارات یازیچی، ۱۹۸۸.
۳. کتاب بابا قورقود، قریبا عزیدقتری و محمد حریری اکیبی، تبریز، انتشارات این سینا، ۱۳۵۵.
۴. حیدربابا به سلام، استاد شهریار، تبریز، کتابفروشی حقیقت، ۱۳۴۷.
۵. آذربایجان عاشیقلاری، به کوشش ادیسی، تبریز، ارک، ۱۳۶۷.
۶. باباتیلار، قاپین، تبریز، نور، بی تا.
۷. مها بولگوسی آذربایجان ادبیاتیندا، تبریز، صد ظهوری، ۱۳۶۱.
۸. «شهرت جهانی شهریار»، کیهان فرهنگی، شهریور ۱۳۶۸.